

A Reflection on the Substantive and Legal Foundations of Collective Rights and Public Law with Deference to the Constitution of the Islamic Republic of Iran

GholamAli Ghasemi^{*1}, Davood Mohebi², Abdolsaeed Shojaei³

1. Associate Professor, Department of International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran.

3. Member of the faculty of Payam Noor University of Iran, Tehran.Iran.

Abstract

Within every legal system, there is a set of legal institutions whose arrangement and quality of communication corresponds well with the efficiency and dynamics of that system. Collective Rights (CR) and Public Law (PL) are among the legal institutions recognized the Iranian legal system and on top of that the Constitution as the general framework of the legal system. The current study aims at (a) examining and describing the substantive and legal foundations of CR and PL and (b) evaluating the findings in light of the Constitution of Iran. Employing a descriptive-analytical method, the current study dives deep into assumptions including the logic governing laws and the principles governing the interpretation of laws, seeking (a) a clear-cut guide to the differences between the inherent characteristics, nature and legal foundations of legal institutions of the CR and PL, and (b) the extent to which the Constitution reflects the characteristics and nature of these legal institutions. Findings suggest that the logic governing CR is of a dialectical logic and the interpretation of the rules related to this institution is of a broad and free interpretation. On the contrary, the logic that governs PL is of the formal type and the method that governs the interpretation of its rules is of the narrow and limited type. Analyses of the Constitution based on the logic governing the legal institutions of and the method of interpretation of rules of CR and PL reveal the existence of inherent characteristics and the nature of each of these legal institutions in the Constitution.

Keywords: Collective Rights, Public Law, Interpretation of Laws, Constitution.



Article Type:

Original Research

Pages: 187-215

Received: 2021 October 19

Revised: 2021 November 21

Accepted: 2022 April 20



 This is an open access article under the CC BY licens.

* Corresponding Author: g.ghasemia3@yahoo.com

تأملی بر تفاوت مبانی ماهوی و قانونی حقوق عامه و حقوق عمومی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

غلامعلی قاسمی*^۱، داود محبی انجدانی^۲، عبدالسعید شجاعی^۳

۱. دانشیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۳. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور ایران، تهران، ایران.

چکیده

در درون هر نظام حقوقی، مجموعه‌ای از نهادهای حقوقی وجود دارد که ترتیب و کیفیت ارتباط آنها با هم نسبت مستقیمی با کارآمدی و پویایی آن نظام دارد. حقوق عامه و حقوق عمومی از جمله نهادهای حقوقی هستند که در نظام حقوقی ایران و قانون اساسی به عنوان چهارچوب کلی نظام حقوقی مورد شناسایی قرار گرفتند. موضوع اصلی این پژوهش تحلیل و توصیف مبانی ماهوی و قانونی حقوق عامه و حقوق عمومی و ارزیابی نتایج این تحلیل در قانون اساسی ایران می‌باشد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و واکاوی مباحثی از جمله منطق حاکم بر حقوق و اصول حاکم بر تفسیر قوانین به دنبال یافتن پاسخ و رفع ابهام برای این سوال است که چه تفاوتی میان ویژگی‌های ذاتی، ماهیت و مبانی قانونی نهادهای حقوقی حقوق عامه و حقوق عمومی وجود دارد و تا چه اندازه قانون اساسی انعکاس دهنده ویژگی‌ها و ماهیت این نهادهای حقوقی می‌باشد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که منطق حاکم بر حقوق عامه از نوع منطق جدلی و تفسیر قواعد مربوط به این نهاد از نوع تفسیر موسع و آزاد است. منطق حاکم بر حقوق عمومی از نوع منطق صوری و روش حاکم بر تفسیر قواعد آن هم از نوع تفسیر مضیق و محدود است. تحلیل قانون اساسی ایران بر اساس منطق حاکم بر نهادهای حقوقی حقوق عامه و حقوق عمومی و روش تفسیر قواعد مربوط به آنها نشان دهنده وجود ویژگی‌های ذاتی و ماهیت هر کدام از این نهادهای حقوقی در قانون اساسی ایران می‌باشد.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، حقوق عمومی، تفسیر قوانین، قانون اساسی.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۸۷-۲۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

نظام حقوقی هرکشوری متشکل از نهادهای مختلف حقوقی است. مجموعه قواعد و مقررات مندرج در متون قانونی اعم از قانون اساسی یا قانون عادی در راستای عملی شدن اهداف نهادهای حقوقی می باشد. حقوق عامه و حقوق عمومی از جمله این نهادهای حقوقی در نظام حقوقی ایران است که حاوی مجموعه ای از قواعد و مقررات می باشند که یا همزمان با پیدایش این نهادها به وجود می آیند و یا بعد از پیدایش و بر اساس نیازها و اولویت ها دستخوش تغییر و تحول می شوند (توسلی، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۲). حقوق عامه از جمله نهادهای حقوقی نظام حقوقی ایران می باشد که علیرغم دغدغه‌های ارزشمند حول این نهاد حقوقی، متأسفانه پژوهش‌های زیادی در این باره انجام نشده است و در کارهای اندکی که اخیراً صورت پذیرفته هم اختلاف نظر در باب تبیین ابعاد حقوقی آن قابل مشاهده است؛ به طوری که بعضی از نویسندگان این حوزه مصادیق خارجی حقوق عامه را تحت عنوان ماهیت آن تعریف می کنند (نقره کار، ۱۳۸۸: ۲۳) و یا اینکه عده‌ای دیگر حقوق عامه را مترادف حقوق عمومی می دانند (پتفت، ۱۴۰۰: ۱۱۵ و هادی، ۱۳۹۰: ۱۳). حقوق عمومی هم از جمله دیگر نهادهای نظام حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران می باشد که به طور کلی به مباحثی پیرامون چیستی، چرایی، چگونگی و آیین‌های حکمرانی می پردازد (گر جی از نندزیانی، ۱۳۹۶: ۱) و یا به قواعد مربوط به سازمان دولت، طرز عمل آن و روابط بین مردم و دولت گفته می شود (دوپاکیه، ۱۳۳۲: ۲۰). از طرف دیگر قانون اساسی هر کشوری به عنوان چهارچوب کلی هر نظام حقوقی از جمله ابزارهایی است که می تواند از طریق اصول مندرج، حاوی نهادهای حقوقی از جمله حقوق عمومی و حقوق عامه باشد. با این توضیحات دغدغه اصلی در این پژوهش این است که چگونه می توان با استفاده از تحلیل و واکاوی دو نهاد حقوقی حقوق عامه و حقوق عمومی و استفاده از ظرفیت‌های آنها، حقوق بنیادین افراد را شناسایی و آنها را از تعرض محافظت و حمایت کرد. در این راستا سوال اصلی پژوهش به این شکل طرح می شود: مبانی ماهوی و قانونی حقوق عامه و حقوق عمومی بر اساس استفاده از ابزارهای فلسفه حقوق از جمله روشهای تفسیر قاعده حقوقی و منطق حاکم بر حقوق چیست؟ تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو نهاد کدام است؟ در مرحله بعد و بر اساس پاسخ به پرسش اول، قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران تا چه اندازه متضمن نتایج، تفاوت و شباهت‌های این دو نهاد حقوقی می‌باشد؟ بر اساس مسئله و پرسش پژوهش حاضر، موضوع از ابعاد فلسفی و منطق حقوق برخوردار بوده و با تحلیل مولفه‌های هر کدام مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد؛ چرا که از مجرای گذر از فلسفه و منطق حقوق است که ماهیت و ویژگی‌های ذاتی موجودات اخیر آشکار می‌شود و بر اساس آن تعریف، اهداف و آثار هر یک از آنها تبیین و آشکار خواهد شد. در بخش بعدی هم به تحلیل ظرفیت‌های قانون اساسی ایران نسبت به ویژگی‌ها، اهداف، آثار و مصادیق هر کدام از دو نهاد مورد اشاره می‌پردازیم که اهمیت و ضرورت این پژوهش نیز به همین لحاظ است. بر این اساس پژوهش حاضر با استفاده از متد تحلیلی-توصیفی و با واکاوی ابعاد هر کدام از نهادهای حقوقی موضوع پژوهش با پیش درآمدی بر منطق حاکم بر حقوق و روش‌های تفسیر قاعده حقوقی و تحلیل ظرفیت‌های قانون اساسی ایران و در پایان با دستیابی به نتایج و یافته‌های پژوهش ساماندهی می‌شود.

۱. ماهیت و مبانی قانونی حقوق عامه

۱-۱. ماهیت نهاد حقوقی حقوق عامه

تبیین ماهیت هر موجودی مستلزم شناخت مقام و پایه وجود است. عالم وجود به دو دسته «وجود اعتباری» و «وجود طبیعی» تقسیم می‌شود. ماهیت بعضی از موجودات بر اساس وجود اعتباری است و ماهیت بعضی دیگر بر اساس وجود طبیعی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۷ تا ۵۴). با توجه به اینکه نظام‌های حقوقی و نهادهای زیر مجموعه این نظام‌ها از جنس موجودات اعتباری هستند، لذا ماهیت نهادهای حقوقی مثل حقوق عامه و حقوق عمومی هم بر اساس وجود اعتباری‌شان قابل تعریف و دریافت است. موجود اعتباری حقوق عامه که متشکل از یک سری مولفه‌ها و عناصر ذاتی می‌باشد، مجموعاً ماهیت حقوق عامه را تشکیل می‌دهند. لذا ماهیت حقوق عامه متشکل از مجموعه‌ای از عناصر حقوق عامه است و هر کدام از عناصر حقوق عامه به تنهایی ماهیت کلی این نهاد حقوقی محسوب نمی‌شود.

بر این اساس و با توجه به تعاریف مختلف و متفاوت نویسندگان از حقوق عامه مثلاً اینکه برخی حقوق عامه را با حقوق عمومی دارای قرابت معنایی می‌دانند

(پتفت و افشاری، ۱۴۰۰: ۱۱۵). یا اینکه دیگری حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانست (هادی، ۱۳۹۰: ۱۳). و اینکه نویسندگان دیگری حقوق عامه را مترادف همه حقوق اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی، قضایی و غیره می‌دانند (نقره کار، ۱۳۸۸: ۲۳)، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عامل تشبث نظر میان نظریه‌پردازان در باب مفهوم، قلمرو و ماهیت حقوق عامه، عدم تبیین وجود اعتباری حقوق عامه و در مرحله بعد عدم انتزاع ماهیت حقوق عامه از وجود اعتباری آن می‌باشد. به عبارت دیگر حقوق عامه را بر اساس نظر اصالت ماهیت تعریف کرده‌اند، بدون اینکه وجود اعتباری این موجود حقوقی را مدنظر داشته باشد. هدف از ارائه نظریات، نشان دادن این واقعیت است که متاسفانه به علت عدم مذاقه در تفاوت بین وجود اعتباری و ماهیت حقوق عامه، تعریف صریح و متقنی از این مفهوم محل اتفاق نظر قرار نگرفت.

در انتزاع ماهیات باید چند اصل رعایت شود، اولاً اینکه جوهر هر موجود اعتباری را باید در نظر گرفت. ثانیاً، عوارض هر ماهیت مورد شناسایی قرار بگیرد. آنچه که در تبیین ماهیت هر موجود حقوقی مهم می‌باشد، تفاوت و فرق نهادن بین ویژگی‌های عرضی و ذاتی آن موجود است. و ثالثاً، در نتیجه و دستاورد از دو عمل مذکور دستکاری نشود و هر آنچه را یافته است، عرضه بدارد (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۰). نکات دیگری که باید در انتزاع ماهیت حقوقی در نظر گرفت این است که ماهیت حقوقی به تبع نیازها و ضرورت‌ها که امور متغیر هستند باید این ظرفیت را داشته باشند که در این ضرورت‌ها یک همگونی قابل ملاحظه‌ای را شناسایی کنند تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از مسائل و رویدادها زیر چتر واحد که همان ماهیت حقوقی واحد می‌باشد، قرار بگیرد. بر این مبنا می‌توان گفت در تبیین ماهیت مفهوم حقوق عامه در پژوهش‌های صورت گرفته هیچکدام از این مراحل طی نشده است.

اگر بخواهیم به واکاوی حقوق عامه و ماهیت آن بپردازیم باید ابتدا موجود اعتباری را که نشان‌دهنده نوع واقعی روابط افراد و طبقات هستند شناسایی کنیم. در آثار نویسندگان مصادیق گوناگون و مختلفی از جمله نظم و امنیت عمومی، حقوق ملت، حقوق شهروندان، حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان مصداق و ذیل حقوق عامه نام برده شده است که می‌توان از این مصادیق به عنوان موجودات اعتباری

یاد کرد. در مرحله بعد باید جوهر این موجودات اعتباری مورد شناسایی قرار گیرد تا بر اساس آن بتوانیم عوارض و ذاتیات ماهیت حقوق عامه را تبیین کنیم. از خصوصیات جوهر این است که وجودش منوط به امر دیگری نیست و قائم به خود است. به عبارت بهتر می‌توان گفت که ماهیتی است که اگر در خارج موجود شود، وجودش در موضوعی که بی‌نیاز از آن است، منوط نمی‌باشد. چنین ماهیتی جوهر خوانده می‌شود. این ماهیات و موجودات مستقل هستند (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۴۹). بر این اساس اگر بخواهیم جوهر حقوق عامه را تبیین کنیم بر طبق تعریف هوفلد از حق باید گفت که جوهر حقوق عامه عبارت است از تعلق قدرت، آزادی، امتیاز، ادعا و مالکیت به انسان‌ها. لذا ذات و جوهر حقوق عامه تعلق یک سری حقوق به انسانهاست که تعلق آنها به هیچ امر ثانویه دیگری منوط نیست. از طرف دیگر در مقابل جوهر، عرض داریم. عرض به معنای عارض شدن، عارضه‌ای پیش آمدن است. عرض چیزی است که در چیزی موجود است که آن چیز مقوم به عرض نیست. فرق عرض با جوهر این است که عرض در تحقق خود وابسته به موضوع است و قائم به ذات نیست. همانطور که اشاره شد در اندک پژوهش‌های انجام شده درباره نهاد حقوقی حقوق عامه، این حقوق را همان حقوق شهروندی یا حقوق ملت یا به معنای نظم عمومی و امنیت شهروندان و یا حقوق عمومی کردند که در این باره و بر اساس توضیحات پیش گفته شده، می‌توان گفت که این نویسندگان بدون مذاقه در جوهر و ذات حقوق عامه، عرضیات این حقوق که همان ویژگی‌های غیرذاتی می‌باشد را برای تعریف حقوق عامه در نظر گرفتند. چرا که مفاهیمی مثل شهروند، ملت و امنیت شهروندان به نسبت انسان بودن عرض محسوب می‌شوند و نه ذات و جوهر حقوق عامه.

مصالح موجود در جامعه در سه دسته کلی مصالح فردی، مصالح عمومی و مصالح اجتماعی قابل تقسیم می‌باشد. مصالح فردی به طور مستقیم مربوط به زندگی فردی است. این مصالح مربوط به شخصیت انسان است. مواردی از جمله سلامت بدنی، آزادی رفت و آمد، استخدام، روابط خانوادگی و مسائل مالی مثل حق مالکیت به عنوان مصادیق و ذیل مصالح فردی مد نظر قرار می‌گیرند (Pound, 1969: 55-68). مصالح عمومی هم به نیازها و خواسته‌های زندگی در اجتماع سازمان یافته که همان منافع دولت است گفته می‌شود. مواردی مثل مالکیت دولتی و مسائل دولت به عنوان شخص

حقوقی مدنظر است. نوع سوم مصالح، مصالح اجتماعی است. این مصالح به خواسته‌ها و نیازهای ناظر به زندگی اجتماعی یک جامعه مدرن مربوط می‌باشد. عناصر مصالح اجتماعی عبارتند از: اول، امنیت عمومی؛ این امنیت به عنوان وسیله حفظ آزادی فردی مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ مثل صلح و نظم، امنیت معاملات. دوم؛ امنیت نهادهای اجتماعی. نهادهایی از جمله نهاد خانواده، نهاد مذهبی و نهادهای سیاسی برای حفظ افراد مثل آزادی بیان و دادن رای (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۰۵). سوم، اخلاق عمومی؛ که به معنای مصون ماندن آزادی هر فردی از تعرض می‌باشد. چهارم؛ پیشرفت عمومی، استفاده بشر از طبیعت برای رفع نیازهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود. مواردی از جمله آزادی انتقاد، آزادی عقیده، آزادی انجمن‌ها، آزادی تجارت، آزادی رقابت، آزادی مالک در انتقال، آزادی علمی و آزادی و تشویق هنرها همگی ذیل مولفه پیشرفت عمومی قرار می‌گیرد. پنجم، زندگی فردی به معنای حفظ آزادی فعالیت و امکان استفاده از فرصت‌هایی که شخص از نظر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پیدا می‌کند (pound, 1969: 66,67). لذا با توجه به اینکه مصالح انسانی به طور کلی در سه دسته عمومی، اجتماعی و فردی قابل تقسیم هستند، به طوریکه نسل‌های سه گانه حقوق بشر به صورت کلی ذیل حقوق فردی و اجتماعی قرار می‌گیرند، مثلاً حقوق نسل اول که حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد، ذیل حقوق فردی قرار می‌گیرند و بر اساس تبیین ماهیت حقوق عامه و تفاوت ذات حقوق عامه با عرضیات آن، نگارنده بر این اعتقاد است که ویژگی‌های ذاتی حقوق عامه، مصالح فردی و اجتماعی انسان به ما هو انسان می‌باشد و بر اساس این ویژگی‌ها می‌توان گفت که ماهیت حقوق عامه به نیازها و مصالح فردی و اجتماعی هر انسانی در جامعه در یک قلمرو حاکمیتی گفته می‌شود. مصادیق ذکر شده ذیل مصالح فردی و اجتماعی می‌توانند به عنوان عرضیات حقوق عامه مدنظر قرار گرفته شوند که بنا به اقتضا و اولویت و ارتباط با ذات و ماهیت حقوق عامه، ذیل این موضوع قرار می‌گیرند. برپایه ماهیت و ویژگی‌های ذاتی حقوق عامه، هدف قواعد مربوط به حقوق عامه حفاظت از مصالح فردی و اجتماعی می‌باشد. لذا اگر بخواهیم ماهیت و هدف حقوق عامه را منحصر به حقوق اجتماعی یا جامعه و یا منحصر به حقوق فردی و فردیت بدانیم، خیلی با واقعیت و ماهیت این حقوق همخوانی ندارد. به نظر نگارنده هدف حقوق عامه تامین حفاظت از مصالح اجتماعی و فردی بر اساس

اهمیت آنها می باشد. درجه اهمیت و اولویت هر کدام از این دو دسته مصالح نسبت به دیگری به شرایط و مقتضیات بستر جامعه بستگی دارد که مصالح اجتماعی و فردی بر حسب مدرن شدن و پیشرفت زندگی بشر، دائماً در حال تغییر و دگرگونی می باشند.

۱-۲. مبانی قانونی نهاد حقوق عامه

۱-۲-۱. تفسیر قواعد؛ منطق حقوق

منطق حقوقی به دو دسته کلی منطق صوری یا منطق حقوقی زبانی و منطق جدلی و اقناعی تقسیم می شود. در منطق صوری یا زبانی، فهم و تفسیر یک متن حقوقی بر پایه فهم معنای آن متن صورت می گیرد (موسی زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۵). در این نوع منطق، قانون تفسیر می شود تا معنای ورای آن روشن گردد (fallon, 2015: 1237). بعضی از اندیشمندان عرب زبان کاربرد منطق زبانی را از نظر ادبی صحیح تر قلمداد می کنند و معتقد هستند که تفسیر در زبان عربی به معنای کشف و اظهار معنای لفظ است (طریحی، ۱۳۶۷: ۱۱۳). در منطق جدلی و اقناعی هم عوامل روانی و اجتماعی از پایه ها و عناصر آن به شمار می رود و به عبارت دیگر زیربنای منطق جدلی، عوامل روانی و اجتماعی هستند (گسن و گوبو، ۱۹۹۰: ش ۵۷).

اصولاً وضع غالب منطق در حقوق از نوع جدلی و اقناعی است که البته این به معنای نادیده گرفتن منطق صوری در حقوق نیست. امروز و در عصر حاضر نظام های حقوقی خیلی از کشورها از نظریه تاثیرگذاری منطق جدلی و اقناعی با مولفه های پیش گفته شده استفاده می کنند. در نظام حقوقی فرانسه مکتب «روانشناسی حقوقی» بازتاب دهنده تاثیر عوامل روانشناسی در نظام حقوقی می باشد (گسن و گوبو، ۱۹۹۰: ش ۶۳). در آلمان خیلی از نظریه پردازان احساس حقوقی را بازتاب نیازهای اجتماعی می دانند که در عرف ظاهر می شود (Ripert, 1949: 25). در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا هم عوامل اجتماعی که همان اوضاع و احوال حاکم بر آرا می باشد در ایجاد رویه های قضایی و صدور آرا برجسته تاثیرگذار می باشد (Pettersson, 1953: 33,60). اگر بخواهیم بر اساس دو وجه اشاره شده منطق حقوقی، تفسیر حقوقی را تقسیم بندی کنیم به طور کلی سه نوع تفسیر موسع، مضیق و کلاسیک وجود دارد (دیلمی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). تقسیم بندی دیگری که نسبت به تفسیر قاعده حقوقی وجود

دارد، عبارت است از مکتب تفسیر لفظی و مکتب تفسیر تحقیق علمی و آزاد (Beu-dant, 1943: 122). بر اساس تلفیق و همسان‌انگاری این دو نوع تقسیم‌بندی، تفسیر مضیق و لفظی به معنای عدم توسعه معنای مواد قانونی و حدود اجرای آن می‌باشد (امامی، ۱۳۶۸: ۱۴ و ۱۴۵). ویژگی‌های این نوع تفسیر عبارت است از ستایش قانون از طریق عدم تجاوز به آن و عدم توجه به عرف و انصاف در تفسیر قانون، انحصار ریشه قانون و قاعده حقوقی منحصراً در اراده قانونگذاری که نماینده اراده ملت است و حقوقی که فقط ناشی از اراده ملت است و از طریق نمایندگان آن در قوه مقننه ظهور و بروز می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۹ و ۳۱). با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه طرفداران این مکتب، حقوق و قانون رابطه ای مستقیم و این همانی دارند و حقوق ذیل و برگرفته از قانون می‌باشد و در همین راستا حقوق شأنی مستقل از قانون ندارد و خارج از روح و محدوده قانون، حقوقی وجود ندارد. از طرف دیگر بر اساس مباحث پیش‌گفته دادرسی، دکترین و نظریه پردازان به اقتضای نیاز خود، شأن اجرای قانون را دارند و حق قاعده‌گذاری از مجرای تفسیر را ندانند.

اگرچه اقتضای نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه، پایبندی به شکل و تشریفات قانون توسط مجریان می‌باشد اما توجه صرف به تفسیر لفظی دارای معایبی است. این معایب عبارتند از تظاهر بیهوده به احترام به نظر قانونگذار، عدم توجه به عوامل و واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عقب ماندگی و محافظه کاری از طریق پایبندی به اراده نویسندگان در تفسیر حقوقی. (Geny, 1999: 21)

تفسیر موسع و تحقیقی و آزاد آن است که معنی مواد قانونی را تا آنجا که قابلیت کشش دارد با رعایت انصاف و عدالت قضایی توسعه دهند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۴) این نوع تفسیر پایبند به الفاظ و عبارات قانون نیست و باید به مصالح مورد نظر قانونگذار نیز مراجعه کرد؛ چراکه قانونگذار به همه اعمال و رفتار احاطه و اشراف ندارد تا آنها را پیش‌بینی کند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۴۲). در مکتبهای تحقیق علمی، تفسیر قانون بر اساس نیازمندی‌های اجتماعی و انصاف صورت می‌گیرد. بر اساس دیدگاه طرفداران این مکتب در تفسیر قاعده حقوقی باید این نکته را در نظر داشت که حقوق برای اجتماع وضع شده است و ابزاری است که هدف آن پیشرفت متمدنانه جامعه می‌باشد. لذا نیازهای حاضر جامعه به نسبت عقاید و قانونگذار در اولویت قرار

می‌گیرد(کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۱۱). بر اساس مطالب پیش گفته می‌توان گفت در گفتمان تحقیق علمی، حقوق و قانون الزاماً یکی نیستند و حقوق به صورت کامل ذیل قانون قرار نمی‌گیرد و دیگر اینکه متولیان و مفسران قاعده بر اساس مولفه‌ها و عناصر این مکتب، در بعضی موارد می‌توانند شأن قانونگذار و خالق قاعده حقوقی داشته باشند.

در نوع رسوم تفسیر هم که به تفسیر کلاسیک مشهور است، بین مواد مختلف فرق گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر موادی که مبتنی بر قواعد و اصول حقوقی هستند مورد تفسیر موسع قرار می‌گیرند و موادی که حکم خاصی را بیان می‌کند مورد تفسیر مضیق قرار می‌گیرد(امامی، ۱۳۶۸: ۱۴۵).

جمع‌بندی حاصل از شیوه‌های تفسیر بدین صورت است که در راستای حفظ نظم عمومی و تأمین منافع عمومی عمل کردن صرف بر اساس هر یک از شیوه‌های تفسیر بیشتر از آنکه مزایای خود را برای پیشرفت اجتماعی به کار گیرد، معایب آنها را نمایان تر می‌کند. لذا می‌توان با انتخاب روش معتدل که حاوی مزایای هر دو شیوه تفسیر می‌باشند بهتر از ظرفیت مواد قانونی و متون حقوقی بهره بیشتری برد. برای نیل به این هدف باید چند اصل مهم را در هر کدام از شیوه‌های تفسیر مدنظر قرار دهیم. این اصول عبارتند از: اول، ارتباط قانون با اراده قانونگذار، در این راستا می‌توان گفت که هدف نهایی از تفسیر قانون، کشف و اراده قانونگذار نیست بلکه باید تحولات و شرایط محیطی زندگی اجتماعی هم مورد ارزیابی قرار بگیرد (Capitan, 1928: 69). دوم، لزوم توجه به مصالح اجتماعی، در این باره هم باید گفت حقوق از فنون ادبی یا علوم نیست بلکه علمی است مربوط به جامعه و اجتماع که از الفاظ و ابزار ادبی و منطقیه عنوان وسیله استفاده می‌کند(کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۲۹). و دیگر اینکه این نکته را هم باید در نظر داشت که هیچ قانونگذاری قادر نخواهد بود که برای تمامی ابعاد زندگی بشر قاعده وضع کند و لذا توجه به مصالح اجتماعی یکی از روش‌های کارآمد تفسیر قواعد در جهت تنظیم روابط اجتماعی می‌باشد.

۱-۲-۲. روش تفسیر و منطق حاکم بر حقوق عامه در متون قانونی

بر مبنای مطالب گفته شده در باب اصول تفسیر قوانین و منطق حقوقی حاکم بر آنها، می‌توان گفت که بر اساس نوع تفسیر قواعد مربوط به حقوق عامه، قلمرو و ماهیت

آن متفاوت است. به طوریکه اگر تفسیر لفظی و نیت واضح قاعده مدنظر باشد و بخواهیم از روش منطق صوری استفاده کنیم قاعدتاً قلمرو ماهیت حقوق عامه با استفاده از تفسیر علمی و آزاد و منطق جدلی و اقناعی متفاوت خواهد بود. یکی از تفاوت‌های مهم و برجسته در برداشت از ماهیت حقوق عامه توسط نظریه‌پردازان این حوزه به همین سردرگمی در استفاده از روش تفسیر قواعد و منطق حقوقی حاکم بر حقوق عامه ارتباط دارد. به طوریکه بعضی از نویسندگان حقوق عامه را ذیل حقوق موضوعه و محصور در متون قانونی در نظر می‌گیرند؛ و یا اینکه حقوق عامه را حقوق نظم و خدمت عمومی قلمداد می‌کنند. دسته‌ای دیگر هم حقوق عامه را مترادف حقوق عمومی، حقوق ملت و حقوق شهروندی قلمداد کردند.

بر اساس توضیحات بالا و تبیین ماهیت حقوق عامه در بخش اول می‌توان گفت که برای تبیین مبنای قانونی حقوق عامه باید از روش تفسیر موسع و منطق اقناعی و جدلی استفاده کنیم. در بحث ماهیت حقوق عامه اشاره شد که حقوق عامه دربردارنده مصالح اجتماعی و فردی افراد یک جامعه انسانی است؛ اگرچه مصالح اجتماعی هم حاصل جمع مصالح فردی است و دیگر اینکه عناصر و مولفه‌های حقوق عامه به اقتضا و به فراخور نیاز به مصالح فردی یا مصالح اجتماعی معین و اولویت‌دار می‌شوند. بر اساس این مقدمه و برای استفاده از ظرفیت قوانین برای تبیین مصالح فردی و اجتماعی مدنظر حقوق عامه باید از روش منطق جدلی و اقناعی استفاده کنیم. این روش به همراه تفسیر موسع از مواد قانونی این نتیجه را در بر خواهد داشت که عوامل اجتماعی و روانی جامعه، عناصر مهم و برجسته در تفهیم ماهیت و قلمرو حقوق عامه خواهند بود. نتیجه دیگر اینکه مصادیق حقوق عامه در بستر جامعه بر اساس تفسیر معنایی و منطق صوری به طور کامل قابل استخراج نیستند. به عبارت دیگر می‌توان بر اساس تفسیر موسع و منطق جدلی مصادیقی را ذیل مفهوم و ماهیت حقوق عامه مد نظر قرار دهیم که شاید از تفسیر معنایی مواد قانونی قابل دریافت و استخراج نباشد.

نگارنده معتقد است که اگر تبیین قلمرو ماهیت حقوق عامه بر اساس معیارهای تفسیر معتدل صورت پذیرد، تفاوت‌های ماهوی حقوق عامه با حقوق عمومی یا حقوق شهروندی و یا حقوق مربوط به نظم و امنیت عمومی بهتر آشکار خواهد شد. چرکه در روش تفسیر معتدل به جای کشف اراده قانون‌گذار، تحولات و شرایط محیطی زندگی و

به جای انتخاب صرف مصلحت اجتماعی یا فردی، انتخاب هریک بر اساس اولویت و به فراخور در نظر گرفته می‌شود. اگر در اصطلاحات مشابهی که توسط نویسندگان محترم ارائه شد، مذاقه شود اولویت صرف هر کدام و عدم در نظر گرفتن تحولات و شرایط، مشهود و قابل برداشت می‌باشد.

۲. مبانی فلسفی حقوق عمومی

۲-۱. ماهیت و چیستی حقوق عمومی

همانطور که در مطالب قبلی اشاره شد ماهیت هر موجود حقوقی برگرفته از وجود اعتباری آن می‌باشد و اینکه مصادیقی که مترادف با مفهوم حقوق عامه در نظر گرفته شدند همگی جزئیاتی هستند که می‌توان از آنها تحت عنوان وجود اعتباری یاد کرد. ماهیت یک موجود حقوقی باید در صدد ایجاد یک کلی باشد که در همه جزئیات و مصادیق قابل مشاهده باشد. در مرحله بعد ویژگیهای هر نهاد حقوقی به دو دسته ویژگی‌های ذاتی و عرضی و اکتسابی تقسیم می‌شوند. ماهیت یک موجود حقوقی با ویژگی‌های ذاتی آن موجود ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر شناسایی ماهیت موجود حقوقی در گرو شناسایی ویژگی‌های ذاتی آن موجود می‌باشد.

برای تحلیل ماهیت حقوق عمومی باید در نظرات اندیشمندان این حوزه مذاق‌های داشته باشیم. برخی از نویسندگان حقوق عمومی را گونه‌ای از روابط اجتماعی می‌دانند که میان فرمانروایان و فرمانبران برقرار می‌شود. ماهیت این حقوق نابرابری است البته برای حفظ نفع عمومی (قاضی، ۱۳۹۳: ۲۰-۳۰). برخی دیگر حقوق عمومی را حقوق حاکم بر دولت می‌دانند و دیگر اینکه در این شاخه همه بحث‌ها بر سر تنظیم رابطه دولت و ملت است و هدف حقوق عمومی این است که دولت را تابع حقوق کند و خودکامگی را از بین ببرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۲). نویسندگان دیگری حقوق عمومی را مترادف حقوق دولت می‌دانند (Mallber, 1995: 1) یا اینکه حقوق عمومی قواعد حاکم بر سازمان‌های دولتی و عمومی است و قواعد مربوط به آنها را تبیین می‌کند (Carbonnier, 1969: 40). عده دیگری حقوق عمومی را قواعد حاکم بر دولت و مناسبات دولت و سازمان‌های وابسته آن با مردم، در جایی که این سازمان‌ها در مقام

۱. به نقل از کتاب مبانی حقوق عمومی ناصر کاتوزیان.

اعمال حاکمیت و اجرای اقتدار عمومی هستند، می‌دانند و اقسام آن عبارت است از حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل عمومی (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۶ و لنگرودی، ۱۳۷۶: ۸۷). علاوه بر این موارد حقوق عمومی دارای معیارهایی است که به وسیله آن‌ها از دیگر شاخه‌های حقوق مثل حقوق خصوصی متمایز می‌باشد. اول اینکه قواعد حقوق عمومی امری هستند به طوری که حقوق عمومی به صورت یکجانبه وضع شده و بر افراد تحمیل می‌شود (Vecchio, 1953: 293). دوم اینکه قواعد حقوق عمومی باید در راستای حمایت از منافع جامعه باشد و نباید با نظم و آسایش موجود در جامعه تعارض داشته باشد و سوم اینکه عنصر اصلی حقوق عمومی، حاکمیت است و در قواعد حقوق عمومی اقتدار عمومی وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۷).

در ارتباط با رابطه حقوق عمومی با حقوق خصوصی باید گفت امروز هیچ کشوری روابط خصوصی خود از جمله روابط مدنی و تجاری را بدون در نظر گرفتن امکان مداخله دولت تنظیم نمی‌کند؛ چرا که همه در این نظریه که در ورای امور خصوصی یک امر عمومی وجود دارد اتفاق نظر دارند و در واقع حقوق عمومی به مجموعه قواعد مربوط به امر عمومی گفته می‌شود. امر عمومی از این جهت مهم می‌باشد که بدون آن جامعه سیاسی قابل تصور نیست و نهایتاً اینکه امر عمومی عبارت است از آنچه انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد و مبنای توجیه اداره آنها را برای زندگی با هم شکل می‌دهد (زولر، ۱۳۹۱: ۲). و در تعریف دیگری حقوق عمومی به حقوق حاکم بر خدمات عمومی گفته می‌شود (گرچی، ۱۳۹۳: ۲).

با این توضیحات به طور کلی و بر اساس مباحث مطرح شده در باب ویژگی‌های ذاتی و عرضی یک موجود حقوقی، می‌توان گفت عناصری از جمله دولت، حاکمیت، خدمت عمومی و امر عمومی از جمله ویژگی‌ها و عناصر ذاتی حقوق عمومی قلمداد می‌شوند. لذا می‌توان گفت فلسفه وجودی و جوهر نهاد حقوق عمومی، امر و خدمت عمومی و نهاد متولی آن می‌باشد. همانطور که بحث شد در مقابل جوهر و ذات، عرض می‌باشد؛ ویژگی‌های عرضی هر موجودی از جمله حقوق عمومی، ویژگی‌هایی هستند که ذات حقوق عمومی مقوم به آنها نیست. به طور مثال قبل از شکل‌گیری دولت و حاکمیت و یا حتی بعد از شکل‌گیری و تأسیس دولت خیلی از روابط خصوصی افراد

مثل معاملات و روابط خانوادگی منوط به دخالت دولت نبود. به عبارت دیگر تنظیم روابط خصوصی به عنوان ویژگی ذاتی حقوق عمومی مد نظر قرار نمی‌گیرد؛ هرچند که می‌توان تنظیم این روابط را به عنوان ویژگی‌های عرضی هر دولتی قلمداد کرد. همانطور که در مباحث مربوط به حقوق عامه اشاره شد مصالح موجود در جامعه در سه دسته کلی مصالح فردی، عمومی و اجتماعی تقسیم می‌شود و دیگر اینکه عناصر اصلی نهاد حقوقی حقوق عمومی هم دولت و خدمت عمومی می‌باشد. بر اساس این مقدمات می‌توان گفت که هدف ذاتی و برجسته حقوق عمومی، تامین و حفاظت از مصالح عمومی و اجتماعی می‌باشد، در حالیکه هدف حقوق عامه حفظ و تامین مصالح فردی و اجتماعی که تعیین اولویت و ترجیح هر کدام از این مصالح بر اساس وضعیت افراد و به فراخور نیازهای آنها انجام می‌شود. یکی از دلایلی که بعضی از نویسندگان حقوق عامه را با حقوق عمومی مترادف محسوب می‌کنند همین نادیده انگاشتن هدف ذاتی و ماهوی هر کدام از این دو نهاد حقوقی است و دیگر اینکه اگرچه بر اساس نظر نگارنده تامین و حفاظت از مصالح فردی از اهداف ماهوی و ذاتی حقوق عمومی نیست ولی از اهداف ذاتی حقوق عامه محسوب می‌شود اما این به معنای این نیست که حقوق عمومی در قبال مصالح فردی یکسره بی‌تفاوت و بی‌نقش باشد؛ بلکه می‌توان محافظت از مصالح فردی را به عنوان یک ویژگی و هدف غیرذاتی و عرضی حقوق عمومی محسوب کرد.

۲-۲. مبانی قانونی حقوق عمومی

در بحث قبلی ماهیت و قلمرو حقوقی حقوق عمومی بر اساس ویژگی‌های ذاتی و عرضی این حقوق مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در این بخش برآنیم تا بر اساس نتایج گرفته شده در باب ماهیت حقوق عمومی، ظرفیت‌های قانونی موجود حقوق عمومی را در هر نظام حقوقی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. در رابطه با مبانی قانونی هر نهاد حقوقی از جمله نهاد حقوقی حقوق عمومی، دو حوزه و بستر قابل تصور است. حوزه و بستر اول، نص صریح و مجموعه قواعد و مقررات موجود در متون قانونی اعم از قانون اساسی، قانون عادی و دیگر مقررات می‌باشد. حوزه و بستر دوم، مجموعه برداشت‌ها و نتایج مربوط به ماهیت حقوق عمومی است که از طریق تفسیر قواعد و

مقررات موضوعه صورت می‌پذیرد، گفته می‌شود.

تحلیل ظرفیت‌های حوزه و بستر اول نیازمند رجوع و مذاقه در متون قانونی هر نظام حقوقی به صورت مجزا است که نیازمند پژوهشی جداگانه است و در حیطه موضوع پژوهش قرار ندارد. در این بخش هدف این است که ماهیت و ویژگی‌های موجود حقوقی حقوق عمومی در بستر و حوزه دوم که همان دریافت ماهیت و ویژگی‌های نهاد حقوقی حقوق عمومی است را مورد بررسی قرار دهیم.

همانطور که اشاره شد در حقوق از دو چهره صوری و ماهوی منطق استفاده می‌شود. اگر حقوق به دنبال حقیقت صوری باشد، منطق صوری را باید به کار گرفت و اگر حقوق به دنبال واقع باشد، قاعدتاً منطق ماهوی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در علم منطق حقوق به تناسب مفهومی که از حقوق در ذهن داریم و هدفی که برای آن می‌پذیریم، منطق حاکم بر نظام حقوقی و به ویژه، شیوه تفسیر قانون تعیین می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۱). در منطق صوری ارتباط حقوق و دولت و اراده عمومی سبب می‌شود که حقوق مجموعه قواعدی باشد که از سوی مقام صالح دولت وضع می‌شود و قاضی با تشکیل قیاس منطقی آن قواعد را در مصداق‌های خارجی آن اعمال کند (Marty، 1961: 112). همانطور که اشاره شد ویژگی‌های ذاتی حقوق عمومی نظم عمومی، امر عمومی، حاکمیت و دولت است که از طریق این ویژگی‌ها، قدرت حاکمیت دولت تنظیم و حقوق و آزادی‌های شهروندان تضمین می‌شود. به عبارت دیگر در حقوق عمومی ساختار و صلاحیت حاکم از ویژگی‌های ذاتی این موجود حقوقی می‌باشد. این دو عنصر باید در راستای تضمین حقوق و آزادی‌ها تنظیم شوند. از جمله ابزار تنظیم‌گری عناصر اصلی حقوق عمومی در راستای جلوگیری از سوءاستفاده، تصریح چارچوب و قلمرو این عناصر در مواد قانونی از جمله قانون اساسی و قانون عادی می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت در تحلیل ماهیت حقوق عمومی می‌بایست استفاده از ابزار منطق صوری زبانی یا لفظی را به نسبت منطق علمی آزاد در اولویت قرار داد. منطق صوری عامل بازدارنده حاکم در توجیه خواست قلبی خود و حرکت فکر او از نتیجه به دلیل می‌باشد. بر اساس توضیحات در مطالب قبلی در باب انواع تفسیر می‌توان گفت که اقتضای اولویت بخشیدن منطق صوری و زبانی و ادبی در تحلیل ماهیت حقوق عمومی، استفاده از ابزار تفسیر مضیق در تفسیر مواد قانونی می‌باشد. به عبارت بهتر برای حفظ آزادی و حقوق افراد و جلوگیری

از خودکامه شدن حاکمیت در راه برقراری نظم و امنیت عمومی و انجام امر عمومی، به ناچار باید از مجرای منطق صوری، مواد قانونی را به صورت محدود و مضیق تفسیر کرد. چرا که اصولاً تفسیر مضیق در قوانین مربوط به نظم عمومی به کار می‌رود؛ به دلیل اینکه این قبیل قوانین با مصالح اساسی جامعه پیوند عمیقی دارند. به طور مثال نمی‌توان در جایی که متون قانونی نسبت به بعدی از ابعاد عناصر حقوق عمومی دارای ابهام هستند یا موضع خاصی نگرفته اند، دست به تفسیر موسع زد و حکم موارد مشابه و باور مفسران را به موارد مبهم تسری داد. نهایتاً اینکه چون هدف حقوق عمومی محدود کردن قدرت حاکمیت در اعمال عناصر ذاتی حقوق عمومی می باشد، اولویت بخشیدن به تفسیر موسع در این موجود حقوقی نقض غرض محسوب می‌شود.

از دیگر عناصر مهمی که از ویژگی های ذاتی حقوق عمومی باشد و در موجود حقوقی حقوق عامه وجود ندارد، اصل عدم صلاحیت است. این اصل فقط در قلمرو حقوق عمومی شکل گرفته است و دارای مبانی خاص خود می‌باشد. آثار حقوقی مترتب بر عمل، اقدام و یا تصمیمی که دارای وصف فقدان صلاحیت است، این است که آن عمل فاقد اعتبار قانونی می باشد (Wade & Forsyth, 1994: 43). از جمله مبانی مهم اصل عدم صلاحیت، اصل قانونی بودن و حکومت قانون است؛ در راستای این اصل می‌بایست قواعد حاکم بر نظارت بر اعمال و اقدامات دولت به صورت مضیق و لفظی مورد تفسیر قرار بگیرند. از ویژگی‌های تفسیر لفظی در قلمرو حقوق عمومی این است که ابتدا منظور قانونگذار باید از طریق منطوق مستقیم الفاظ و عبارات تقنینی استنباط شود و مجری قانون یا دادرس مجاز به استفاده از روح قانون نیست. به عبارت دیگر مفروض چهارچوب صلاحیت مقامات عمومی مبتنی بر مقررات صریح و روشن است که از سوی قانونگذار معین شده است (زارعی، ۱۳۹۴: ۲۴۸-۲۴۷).

با توجه به مطالب ارائه شده نگارنده معتقد است که اقتضای ماهیت، ویژگی‌های ذاتی و هدف موضوع حقوق عمومی، استفاده از منطق صوری و ادبی و تفسیر مضیق مواد قانونی مربوط به این نهاد می‌باشد ولی همانطور که گفته شد اقتضای ماهیت، ویژگی‌ها و اهداف حقوق عامه، استفاده از منطق جدلی و تفسیر موسع قواعد حقوقی مربوط به این نهاد حقوقی می‌باشد.

۳. حقوق عامه و حقوق عمومی در قانون اساسی

۳-۱. حقوق عامه در قانون اساسی

نهاد حقوق عامه در حقوق اساسی ایران در سه سطح قابل بررسی می باشد. سطح اول بررسی و تحلیل نقش و جایگاه حقوق عامه در مذاکرات تدوین، تصویب و مذاکرات بازنگری قانون اساسی. سطح دوم، بررسی نظرات مشورتی، تفسیری و نظرات شورای نگهبان در مقام مطابقت مصوبات مجلس با قانون اساسی و شرع. در سطح سوم هم به تحلیل و بررسی اصولی از قانون اساسی که حاوی حقوق عامه و یا مرتبط با آن هستند، پرداخته می شود. ضمن اینکه هر کدام از این سطوح را بر اساس نتایج و ویژگی های ذاتی حقوق عامه مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

۳-۱-۱. حقوق عامه در مذاکرات تدوین، تصویب اولیه و بازنگری

قانون اساسی

همانطور که اشاره شد علی الظاهر تنها اصلی که به صورت شکلی و به معنای دقیق کلمه اصطلاح حقوق عامه در آن به کار رفته است، اصل ۱۵۶ می باشد. بررسی سیر تدوین و تصویب قانون اساسی نشان می دهد که در متن پیش نویس اصل ۱۵۶ قانون اساسی به اصطلاح حقوق عامه اشاره نشد، ولی در مرحله بررسی اصول، این اصل با تغییرات اساسی روبرو شد. مقایسه میان اصل مصوب مجلس خبرگان و اصل پیشنهادی نشان می دهد که در متن جدید وظایف قوه قضائیه به تفصیل تبیین شده است. نسبت به اصل ۱۵۶ کنونی در جلسه علنی ایرادهایی مطرح شد که البته این ایرادها هیچکدام مربوط به حقوق عامه نبوده است؛ به نظر می رسد که هیچ بحثی نفیاً یا اثباتاً نسبت به حقوق عامه در مذاکرات مجلس خبرگان صورت نگرفت. به عبارت دیگر مجلس خبرگان قانون اساسی فقط اقدام به گنجاندن صرف نهاد «حقوق عامه» در قانون اساسی بدون هیچگونه مذاکره ای کرد (ورعی، ۱۳۸۶: ۸۹۹).

در دوره بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نه تنها اصل ۱۵۶ قانون اساسی دچار تغییر نشد بلکه به نظر می رسد در مذاکرات مربوط به تغییر اصول مورد نظر خبرگان قانون اساسی هم بحثی راجع به حقوق عامه در مذاکرات مشاهده نشد و به عبارت دیگر اصل ۱۵۶ قانون اساسی بدون تغییر در بازنگری سال ۶۸ باقی ماند (همان: ۹۰۰).

۳-۱-۲. حقوق عامه در رویه شورای نگهبان

بعد از مجلس خبرگان قانون اساسی به عنوان نهاد واضع قانون اساسی، شورای نگهبان نهاد ناظر و پاسدار قانون اساسی و مفسر آن به شمار می‌رود. بر این اساس و علی‌القاعده در باب موضوع مورد بحث باید به رویه عملی این نهاد در باب پاسداری و تفسیر اصول قانون اساسی رجوع کرد. رویه شورای نگهبان بر اساس وظایف ذاتی مندرج در اصل نود و یکم و نود و هشتم قانون اساسی در سه سطح قابل تقسیم‌بندی می‌باشد. سطح اول، مطابقت دادن مصوبات مجلس با قانون اساسی و شرع مقدس اسلام. سطح دوم، تفسیر اصول قانون اساسی و سطح سوم، ارائه نظرات مشورتی به نهادهای درخواست‌کننده درباره رفع ابهام از اصول قانون اساسی. اصل ۱۵۶ قانون اساسی به عنوان اصلی که نهاد حقوق عامه در آن مورد تصریح قرار گرفته است در این سه سطح مورد اشاره در رویه شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح اول که همان مطابقت مصوبات مجلس با اصول قانون اساسی است، شورای نگهبان به کرات مصوبات مجلس را به دلیل نقض این اصل تایید نکرده است. البته این عدم تایید یا به خاطر تناقض با کل اصل ۱۵۶ و یا تناقض با یکی از بندهای این اصل بوده است. با سیری در مجموع نظرات شورای نگهبان از بدو تاسیس تاکنون، فقط در یک مورد مصوبه مجلس^۱ را به دلیل نقض بند دوم اصل ۱۵۶ رد کرده است و علی‌رغم موارد رد متعدد مصوبات مجلس در تناقض با اصل ۱۵۶، در هیچ مورد دیگری به بند ۲ اصل ۱۵۶ اشاره نشده است (صالحی، فتحی، کوهی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۵۳۸).

در سطح دوم و سوم رویه شورای نگهبان که ناظر به ارائه نظرات تفسیری و مشورتی این نهاد به مراجع ذیربط می‌باشد هم علیرغم ارائه نظرات مرتبط با این اصل، این شورا هیچ نظر تفسیری یا مشورتی در باب نهاد حقوق عامه ارائه نکرده است (همان: ۵۸۵-۵۸۱).

همانطور که در بخش اول توضیح داده شد نهادهای حقوقی بر اساس ماهیت و ویژگی‌های ذاتی خود در استفاده از ابزارهای فلسفه و منطق حقوق متفاوت می‌باشند. تفسیر حقوق عامه بر اساس ویژگی‌های ذاتی، ماهیت و تعریف خود که به مجموعه مصالح فردی و اجتماعی بر اساس اولویت به فراخور نیاز گفته می‌شود، از نوع تفسیر

۱. بندهای الف، ب و ج ماده ۱۸۷ مکرر قانون برنامه پنجساله توسعه

موسع می‌باشد و منطق حقوقی حاکم بر این نهاد حقوقی هم از نوع منطق جدلی و اقناعی است. لذا صرف تفسیر مضیق و استفاده از منطق صوری در راستای تبیین حقوق عامه در حقوق اساسی ایران قطعاً به معنای نادیده انگاشتن فلسفه وجودی و اهداف این نهاد حقوقی می‌باشد. علیرغم فقر نظریه و تئوری در باب نهاد حقوق عامه نزد مراجع رسمی، اما می‌توان با استفاده از روش تفسیر موسع و منطق جدلی ظرفیت‌های واقعی حقوق عامه را از طریق مذاقه و ارتباط اصول قانون اساسی با هم مورد شناسایی قرار داد که در بحث بعدی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱-۳. حقوق عامه در کلیت قانون اساسی

در این بخش ظرفیت قانون اساسی در باب حقوق عامه در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح اول به تحلیل اصل ۱۵۶ قانون اساسی به عنوان اصلی که به عنوان حقوق عامه در آن به کار رفته است، پرداخته و در سطح دوم ظرفیت بقیه اصول قانون اساسی در شناسایی مسائل حقوق عامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در یک نگاه کلی اصل ۱۵۶ به دو بخش قابل تقسیم است. بخش اول به اهداف قوه قضائیه اشاره دارد و پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن عدالت را از جمله این اهداف قرار داده است. در بخش دوم این اصل به وظایف این قوه در راستای اهداف آن اشاره کرده است. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع از جمله وظایف قوه قضائیه برای پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی افراد می‌باشد (مهرپور، ۱۳۸۷: ۳۳۸). وظایف هر نهاد حقوقی بر اساس اهداف و فلسفه وجودی آن تبیین و تعریف می‌شود. در اصل مورد اشاره احیای حقوق عامه به عنوان وظیفه‌ای تعریف شده است که باید در راستای هدف قوه قضائیه که همان پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی است، باشد.

همانطور که در بخش اول نتیجه‌گیری شد، تعریف و قلمرو حقوق عامه بر اساس ماهیت و ویژگی‌های ذاتی آن عبارت است از مجموع مصلحت‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها که ترجیح هر کدام از آنها بر دیگری به فراخور نیاز و بر اساس عوامل روانی و اجتماعی حاکم، اولویت‌بندی می‌شود. با مذاقه در اصل ۱۵۶ و بر اساس تعریف حقوق عامه، می‌توان گفت حقوق فردی و اجتماعی مورد اشاره در صدر اصل، مجموعاً ماهیت

و قلمرو حقوق آن را تشکیل می‌دهد. به عبارت بهتر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاوی تعریف، ماهیت و قلمرو حقوق عامه می‌باشد.

برای تحلیل سطح دوم که همان بررسی ظرفیت کلیت قانون اساسی در شناسایی مصادیق حقوق عامه می‌باشد، باید بر اساس ابزار فلسفه و منطق حقوق خاص حقوق عامه عمل کرد. در تبیین مبانی قانونی حقوق عامه با توجه به اهداف و ویژگی‌های ذاتی این نهاد حقوقی باید از روش تفسیر موسع و منطق جدلی و اقناعی استفاده کرد. مولفه مهم و مشترک این تفسیر و منطق در نظر گرفتن عوامل اجتماعی و روانی جامعه می‌باشد.

اصول مندرج در قانون اساسی هر کشوری به طور کلی و به یک معنا به دو دسته اصول جوهری و اصول مکانیسمی تقسیم می‌شوند. قانون اساسی نسبت به اصول جوهری اصولاً شأن شناسایی آنها را دارد و این اصول قبل از تدوین قانون اساسی وجود داشتند و فقط در قانون گنجانده شدند. ولی اصول مکانیسمی همزمان با تدوین قانون اساسی به وجود می‌آیند. قانون اساسی نسبت به آنها شأن تأسیسی دارد. از طرف دیگر می‌دانیم که کلی، عمومی و نوعی بودن از ویژگی‌های برخی از اصول مندرج در قانون اساسی است که آن را با دیگر قواعد موجود در یک جامعه حقوقی متفاوت و برجسته می‌کند. چرا که اصول قانون اساسی می‌بایست قابلیت و ظرفیت مطابقت با امور غیرقابل پیش‌بینی و اتفاقات آینده را داشته باشند. لذا این دسته از اصول به خاطر برخورداری از ویژگی‌های یاد شده به اصول جوهری قانون اساسی معروف هستند.

از مجموع مباحث این دریافت قابل برداشت است که اصل ۱۵۶ قانون اساسی از جمله اصول جوهری قانون اساسی است که از ویژگی کلی و نوعی بودن برخوردار است. لذا در تفسیر این اصل باید از روش تفسیر موسع و منطق جدلی استفاده کرد. این شیوه و روش نتایجی را به دنبال خواهد داشت؛ اول اینکه مصادیق حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها به عنوان ماهیت حقوق عامه منحصر و محدود به مصادیق مندرج در قانون اساسی نخواهد بود و چه بسا به دنبال مدرن شدن شرایط اجتماعی و روانی یک جامعه سیاسی مصادیقی ذیل حقوق عامه قرار بگیرند که در قانون اساسی هیچ اشاره‌ای به آنها نشده باشد. به طور مثال حقوق فردی و اجتماعی که به دنبال ظهور پدیده‌هایی مثل فضای مجازی و حقوق محیط زیست به وجود آمده است، در قانون

اساسی به آنها اشاره‌ای نشده است. اما می‌توان بر اساس اصول پیش گفته شده آنها را به عنوان مصادیق حقوق فردی و یا اجتماعی ذیل حقوق عامه قرار داد و از ابزارهای قانون در جهت حمایت و حفاظت از آنها استفاده کرد. دوم اینکه از راه تفسیر موسع می‌توان از ظرفیت بقیه اصول قانون اساسی هم در راستای تبیین ماهیت و مصادیق حقوق عامه نهایت استفاده را کرد. در همین راستا مواردی همچون حیثیت، جان، مسکن و شغل اشخاص^۱، ممنوعیت تفتیش عقاید، ممنوعیت استراق سمع^۲، ممنوعیت فاش کردن مکالمات، ممنوعیت سانسور، ممنوعیت نرساندن نامه‌ها^۳، حق دادخواهی^۴، حق انتخاب وکیل، ممنوعیت هتک حرمت^۵، ممنوعیت ضرر به دیگری^۶، آزادی نشریات^۷، آزادی احزاب و انجمن‌ها^۸، تشکیل اجتماعات^۹، ریشه‌کن کردن فقر^{۱۰} از جمله مصادیق حقوق عامه محسوب می‌شوند که از طریق استفاده از روش تفسیر موسع و منطقی جدولی در قانون اساسی ایران قابل دریافت است.

جمع بندی نهایی در باب ظرفیت قانون اساسی ایران نسبت به حقوق عامه به این شکل است که بر اساس نتایج گرفته شده از بحث ماهیت حقوق عامه، قانون اساسی ایران حاوی تعریف ماهوی، قلمرو و مصادیق حقوق عامه می‌باشد و البته بر اساس تغییر عوامل روانی و اجتماعی جامعه، مصادیق حقوق عامه قابلیت گسترش را دارند و قانون اساسی ایران این قابلیت را منع نکرده است.

۲-۳. تبیین مبانی ماهوی و قانونی حقوق عمومی در قانون اساسی ایران

متون قانونی اعم از قانون اساسی و قوانین عادی از جمله ابزاری هستند که در

۱. اصل ۲۲
۲. اصل ۲۳
۳. اصل ۲۵
۴. اصل ۳۴
۵. اصل ۳۹
۶. اصل ۴۰
۷. اصل ۲۴
۸. اصل ۲۶
۹. اصل ۲۷
۱۰. اصل ۴۳

راستای برخورداری مردم از نهادهای حقوقی، حاوی قواعد مربوط به این نهادها هستند. استفاده از ظرفیت متون قانونی به اقتضای ماهیت و هدف هر نهاد حقوقی متفاوت خواهد بود. در تبیین و تحلیل متون قانونی حاوی اهداف حقوق عمومی و با توجه به اصل عدم صلاحیت دولت باید از روش تفسیر محدود و مضیق و منطبق صوری استفاده شود؛ چرا که این ابزار عامل بازدارنده حاکم از سوء استفاده از قدرت خود محسوب می‌شود. در ادامه مباحث این بخش نهاد حقوق عمومی را در دو سطح مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. اول، ارزیابی مذاکرات خبرگان قانون اساسی و نظرات مشورتی و تفسیری شورای نگهبان. در سطح دوم هم با استفاده از ابزار فلسفه حقوق به ارزیابی و تبیین این نهاد حقوقی در کلیت قانون اساسی پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. حقوق عمومی در رویه مذاکرات تدوین قانون اساسی، متن

نهایی و نظرات شورای نگهبان

برای بررسی و تحلیل نهاد حقوقی حقوق عمومی بر اساس موارد پیش گفته شده، باید در سیر پیشنهاد و تدوین و تفسیر اصول حاوی نهاد حقوقی مذاقه شود. در اصول ۲۴ و ۶۱ قانون اساسی صراحتاً به اصطلاح حقوق عمومی اشاره شده است. اصل ۲۴ قانون اساسی در مقام بیان آزادی مطبوعات و موارد استثنا شده آن می‌باشد. در باب این اصل دو پیش‌نویس قبل از تصویب تنظیم شده بود که در هیچکدام صراحتاً به اصطلاح حقوق عمومی اشاره نشده است (مشروح مذاکرات، ...: ۶۴۵). محل اختلاف موافقین و مخالفین بیشتر مربوط به موارد استثنای بر آزادی مطبوعات بود (همان: ۷۸۲-۶۴۷-۶۴۶-۱۷۲۷). این اختلاف‌نظرها باعث شد که این اصل در چند جلسه مطرح شود ولی متن‌های اصلاح شده هیچ یک به تصویب نرسید. سرانجام اصل به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود به صورت کلی و موارد استثنا آن تحت دو عنوان کلی «اخلال به مبانی اسلام» و «حقوق عمومی»^۱ تنظیم شده است (ورعی، ۱۳۸۶: ۲۷۲). شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر و مفسر قانون اساسی در باب اصل ۲۴ نظر مشورتی یا تفسیری ارائه نداده است و فقط در دو مورد مصوبات مجلس در باب طرح قانونی مطبوعات و جرائم سیاسی نظراتی را ارائه داده است که در هیچکدام به اصطلاح

حقوق عمومی اشاره‌ای نشده است (فتحی، ۱۳۹۴: ۲۶۶). اصل ۶۱ قانون اساسی در مقام بیان اعمال قوه قضائیه می‌باشد که یکی از وظایف این قوه را حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت می‌داند. البته در متن پیش‌نویس از اصطلاح حقوق عمومی استفاده نشده بود (ورعی، ۱۳۸۶: ۳۸۱). با مذاقه در مشروح مذاکرات هم بیشتر بحث‌ها حول ساختار دادگستری به صورت اعم بود و در باب بقیه اصل سخنی بیان نشده است (مشروح مذاکرات: ۵۷۳). رویه شورای نگهبان هم در راستای مذاکرات که از مجرای نظرات تفسیری و مشورتی و مطابقت مصوبات مجلس با قانون اساسی قابل مشاهده است، حاکی از این است که دلیل اصلی عدم تایید مصوبات مجلس در مطابقت با اصل ۶۱، مداخله در اعمال قوه قضائیه بوده است و شورای نگهبان نه در این مورد و نه در نظرات تفسیری و مشورتی خود تفسیری نسبت به ذیل این اصل و اصطلاح حقوق عمومی نداشته است (فتحی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۲۳).

بر اساس مطالب پیش گفته شده و بر اساس نحوه چیدمان اصول قانون اساسی در باب اصل ۶۱ می‌توان گفت که ساختار این اصل از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول که مربوط به صدر اصل است به ساختار و نحوه تشکیل قوه قضائیه اشاره دارد و بخش دوم که ذیل اصل است، مربوط به وظایف این قوه می‌باشد. از طرف دیگر و همانطور که در بحث حقوق عامه توضیح داده شد ساختار اصل ۱۵۶ هم به دو بخش کلی قابل تقسیم است؛ بخش اول به اهداف قوه قضائیه اشاره کرده و بخش دوم به وظایف این قوه پرداخته است. نتیجه اینکه ذیل اصل ۶۱ و بندهای اصل ۱۵۶ در یک راستا هستند و می‌توان گفت که در بعضی موارد به نوعی همپوشانی دارند در باب نسبت بین این دو اصل با توجه به توضیحات ارائه شده، می‌توان گفت که اصل ۱۵۶ بر اصل ۶۱ قانون اساسی حاکم است و نهایتاً اینکه به نظر می‌رسد حقوق عمومی مندرج در اصل ۶۱ و ۲۴ به لحاظ ماهوی همان حقوق عامه در اصل ۱۵۶ می‌باشد که شاید قانونگذار اساسی در باب درج این اصطلاح در این اصل مسامحه کرده باشد. به عبارت دیگر نظر نگارنده این است که اصطلاح حقوق عمومی مندرج در قانون اساسی ماهیتاً با حقوق عامه مندرج در اصل ۱۵۶ تفاوتی ندارد و فقط تفاوتشان در لفظ است که شاید به دلیل بی‌توجهی مجلس خبرگان قانون اساسی به این امر بوده باشد.

۳-۲-۲. حقوق عمومی بر مبنای ابزار حقوقی در کلیت قانون اساسی

همانطور که اشاره شد نهاد حقوق عمومی دارای ویژگی‌های ذاتی از جمله امر و خدمت عمومی و دولت به عنوان نهاد متولی آن است. بر اساس این ویژگی‌ها ماهیت و هدف این نهاد هم محافظت، حمایت و تامین امر و خدمت عمومی و مصالح عمومی توسط دولت می‌باشد. حقوق عمومی این هدف را از طریق تنظیم قدرت حاکم و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان به انجام می‌رساند. بر اساس این توضیحات برای استفاده از ظرفیت‌های قانونی هر نظام حقوقی در باب ماهیت و قلمرو حقوق عمومی باید از ابزارهای منطقی صوری و تفسیر مضیق استفاده کنیم. با توجه به این ابزار خاص، باید نسبت به ویژگی‌های حقوق عامه عمومی پایبند به نص صریح قانون اساسی باشیم. به عبارت دیگر نمی‌توان در صورت سکوت قانون اساسی در عمومی تلقی کردن یک امر یا خدمت در جامعه، از راه تفسیر موسع و با وحدت ملاک، آن را واجد صفت عمومی بودن بدانیم. در باب ساختار و صلاحیت متولی امر عمومی که دولت می‌باشد هم در صورتی که قانونگذار اساسی نص و اشاره‌ای نداشته باشد، نمی‌توان از راه تفسیر موسع قواعد صلاحیتی برای دولت در نظر بگیریم و آن را به روح قانون اساسی حواله دهیم. با توجه به ویژگی‌های نهاد حقوق عمومی، می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی‌ها و ماهیت این نهاد حقوقی ذیل و مطابق قانون اساسی است و دیگر اینکه اصولی که حاوی صلاحیت‌ها و ساختار دولت و یا امر عمومی می‌باشند، علی‌الاصول به اصول مکانیسمی مشهور هستند. خاصیت این دسته از اصول این است که قانونگذار اساسی آنها را همزمان با تدوین قانون اساسی به وجود می‌آورد و قابل تغییر و یا حذف می‌باشد. از مهمترین دلایلی که باعث شده مبانی قانونی حقوق عمومی در اصول مکانیسمی باشد، جنبه استثنایی بودن ویژگی‌های این نهاد حقوقی است؛ در صورتی که ویژگی‌های حقوق عامه جنبه اصلی و غیراستثنایی دارد. نگارنده معتقد است اصولی که حاوی ویژگی‌های ذاتی حقوق عمومی است، مرتبط و بیان کننده ماهیت و هدف این نهاد حقوقی در نظام حقوقی ایران می‌باشد.

برآمد

نهادهای حقوقی و ارتباط میان آنها چارچوب و بنیان هر نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد. حقوق عامه و حقوق عمومی از جمله نهادهایی هستند که در سپهر نظام حقوقی ایران قابل مشاهده می‌باشد. قانون اساسی به عنوان سند ترسیم نظام حقوقی، حاوی ویژگی‌ها ذاتی حقوق عامه و حقوق عمومی است. هر کدام از این دو نهاد حقوقی دارای ویژگی‌ها، ماهیت، آثار و اهداف خاص خود می‌باشد. اثبات عدم ترادف نهادهای حقوقی حقوق عامه و حقوق عمومی در نظام حقوقی ایران نیازمند طی کردن دو مرحله که در طول هم هستند، می‌باشد. مرحله اول واکاوی و تبیین مبانی ماهوی و قانونی هر کدام از این نهادهای حقوقی بر اساس ویژگی‌های ذاتی است و مرحله دوم تحلیل اصول حاوی این نهادهای حقوقی در قانون اساسی ایران بر اساس نتایج مرحله اول می‌باشد

برای فهم ساده تر تفاوت و عدم ترادف حقوق عامه و حقوق عمومی، در یک بررسی مقایسه‌ای باید گفت که بر اساس ویژگی‌های ذاتی حقوق عامه که همان حقوق متعلق به انسان به ماهو انسان است و اینکه به مجموعه‌ای از مصالح فردی و اجتماعی بر اساس اولویت و به فراخور نیاز گفته می‌شود، قاعدتاً منطق حاکم بر حقوق بر اساس تأثیر عوامل اجتماعی و روانی از نوع منطق جدلی و اقناعی است و در تفسیر متون قانونی مرتبط هم باید از تفسیر موسع و گسترده استفاده کرد. برخلاف حقوق عامه، و بر اساس ویژگی‌های ذاتی حقوق عمومی که همان خدمت و امر عمومی، اصل عدم صلاحیت و نهاد متولی امر عمومی است، در تبیین ماهیت این نهاد حقوقی باید از منطق صوری استفاده کرد و در تفسیر متون قانونی مرتبط هم باید برای فهم معنای مورد نظر قانونگذار و بر اساس اصل عدم صلاحیت از تفسیر مضیق استفاده کرد. واکاوی مبانی ماهوی و قانونی حقوق عامه و حقوق عمومی بر اساس ابزارهای حقوقی در قانون اساسی ایران مستلزم تحلیل مجموعه عوامل شکلی نظارت و تفسیر این قانون می‌باشد. به طور کلی برای فهم این مسئله عوامل مورد اشاره را می‌توان در سه سطح بررسی مشروح مذاکرات تدوین و بازنگری قانون اساسی مجلس خبرگان قانون اساسی، ارائه نظرات شورای نگهبان در مقام تایید، تفسیر یا نظر مشورتی و نص صریح قانون اساسی و اصول مرتبط تقسیم بندی کرد. در مرحله و سطح تدوین قانون اساسی بدون هیچ

نظر موافق یا مخالفی، در اصل ۱۵۶ به نهاد حقوقی حقوق عامه و در اصول ۶۱ و ۲۴ هم به نهاد حقوقی حقوق عمومی اشاره شده است. در سطح بعدی هم شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر و مفسر قانون اساسی هر چند اصول مورد اشاره را در مقام مطابقت مصوبات مجلس و یا تفسیر، مورد اشاره قرار داده است اما هیچ نظر نفیی یا اثباتی نسبت به تفاوت ها و ویژگی های این دو نهاد حقوقی ارائه نکرده است. اصول مورد نظر هر کدام به دو بخش قابل تقسیم است. صدر اصل ۱۵۶ به هدف قوه قضاییه که همان پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی است، اشاره دارد و ذیل آن در قالب بندها به وظایف این قوه برای نیل به هدف خود اشاره کرده است و بند ۲ این اصل هم احیای حقوق عامه را از وظایف این قوه قلمداد کرده است. بر اساس مطالب گفته شده درباره ویژگی های ذاتی و ماهیت حقوق عامه، نگارنده معتقد است که حقوق فردی و اجتماعی که در صدر اصل به کار برده شده حاکی از توجه قانون اساسی به ماهیت و ویژگی های حقوق عامه است و قوه قضاییه باید از این حقوق فردی و اجتماعی در قالب حقوق عامه پشتیبانی کند. در اصل ۶۱ به نهاد حقوقی حقوق عمومی اشاره شده است. با دقت نظر می توان این اصل را به دو قسمت تقسیم کرد. قسمت اول به ساختار و اعمال قوه قضاییه اشاره دارد و قسمت دوم اصل هم به وظایف این ساختار اشاره دارد. اصل ۲۴ هم در قسمت اول خود به آزادی مطبوعات و در قسمت دوم خود به استثنائات اصل آزادی مطبوعات اشاره کرده است. با این توضیحات به نظر می رسد که باید ذیل اصل ۱۵۶ را بر ذیل اصول ۶۱ و ۲۴ حاکم بدانیم و قائل به این نظر باشیم که قانونگذار اساسی هر دو نهاد را به یک معنا در نظر گرفته است. به عبارت دیگر حقوق عمومی مندرج در اصول ۶۱ و ۲۴ همان حقوق عامه است و در اندراج آن تسامح صورت گرفته است.

منابع الف) فارسی

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ هشتم، نشر اسلامی، جلد ۲ و جلد ۴، ۱۳۶۸.
۲. پتفت، آرین، افشاری، فاطمه، **موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن**، دانش حقوق عمومی، شماره ۳۳، پاییز ۱۴۰۰.
۳. توسلی نائینی، مهدی، نیکویی، مرضیه، **نقش واقعیت در قاعده حقوقی**، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.
۴. جعفری، لنگرودی محمد جعفر، **فلسفه اعلی در علم حقوق**، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. دوپاکیه کلود، **مقدمه تئوری کلی در فلسفه حقوق**، مترجم: علی محمد، تهران؛ بوذر جمهر، ۱۳۳۲.
۶. دیلمی، احمد، **بایسته‌های تفسیر قوانین**، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷. رحیمی نژاد، اسماعیل، **روش تفسیری در قوانین کیفری**، نامه مفید، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۶.
۸. زارعی، محمد حسین، **حاکمیت قانون و دموکراسی**، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۹. زولر، الیزابت، **درآمدی بر حقوق عمومی**، مترجم: سید مجتبی واعظی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۰. سجادی، سید جعفر، **فرهنگ علوم فلسفی و کلامی**، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران ۱۳۸۳.
۱۱. صالحی، محمد، فتحی، محمد، کوهی اصفهانی، کاظم، **اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان**، جلد اول تا چهارم، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۶.
۱۲. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تحقیق، سید احمد الحسینی، دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۱۳. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، **بایسته‌های حقوق اساسی**، انتشارات میزان، چاپ چهل و نهم، ۱۳۹۳.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، **فلسفه حقوق**، انتشارات سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.

۱۵. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد ۱ و جلد ۳، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۶. گرجی ازندریانی، علی اکبر، مبانی حقوق عمومی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳.
۱۷. گرجی ازندریانی، علی اکبر، مبانی حقوق عمومی، انتشارات جنگل، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۶.
۱۸. گسن و گوپو، حقوق مدنی؛ مقدمه عمومی، چاپ سوم، شماره ۵۷، چاپ سوم، ۱۹۹۰.
۱۹. مهرپور، حسین، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۰. نقره کار، محمد صالح، نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸.
۲۱. ورعی، سید جواد، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دبیرخانه مجلس خبرگان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲۲. هادی، دادیار، نقش دادستان در حفظ حقوق عمومی و چالشهای قانونی و اجرایی آن، رساله دکتری، پردیس فارابی قم.

(ب) انگلیسی و فرانسوی

1. Beudant charls, *course de droit civil francais*, 2 ed. Publiee par Robert Beudant et paul lerebours-pigeonniere. T. I, Parise. 1943.
2. Capitan Henri, *Introduction a l etude de droit civil, notions general-als*, 5th ed. Paris 1928.
3. Carbonnier Jean, *Droit civil*, T.I, Paris, 1964.
4. Carre de mallber, *Conterbution a la theorie generale de L Etat*.
5. Del Vecchio, *philosophie de droit*, traduction de g. Alexis daynac, Paris, 1953.
6. Fallon Richard. H, *the meaning of legal meaning and Its implications for theories of legal interpretation*, the University of Chicago Law Preview, no. 82, 2015.
7. Geny Francois, *Methode d interpretation et source en doit prive positif*, T. I-II 2 ed. Paris 1919.

8. H. W. R. Wade and C. F. E. Forsyth, **Administrative law**, Clarendon Press. Oxford, 1994.
9. Marty et Raynaud, **droit civil**, T. I, Paris, 1961.
10. Patterson Edwin w., **jurisprudence, men and ideals of the law**, Brooklyn, the Foundation Press. INC. 1953.
11. Pound Roscoe, **An introduction to the philosophy of law, social control through law**, Archon Books, 1989.
12. Ripert Georges, **la regle morale dans obligations civiles**, 4th ed. Paris, 1949.



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی